

با سلام و عرض ادب
امیدوارم که همیشه سلامت و کامیاب باشید. از توجه شما و پاسخ به سوال‌ها
بسیار متشکرم. لطفاً همراه پاسخها بیوگرافی خود و نیز یک قطعه عکس را
برای بنده ارسال بفرمایید.
پیشاپیش از لطف و محبت شما سپاسگزارم.

رحیم رشیدی روزنامه‌نگار و عضو فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران

1. شما به یاد دارید که با فرمان جهاد خمینی در تاریخ 28 مرداد ماه 58 علیه مردم
کردستان، جنگی ناخواسته و ویرانگر بر کرد و کردستان تحمیل شد. در آن مقطع
زمانی مردم کردستان با سازماندهی نیروهای سیاسی خود موفق شدند که ظرف مدت
کوتاهی در بیشتر شهرهای کردستان نیروهای حکومت مرکزی را عقب برانند، ایا
این امر خمینی را مجبور نمود که برای سازماندهی دوباره نیروهای مسلح، هیئتی را
برای گفتگو و به عبارت درست‌تر خرید وقت به کردستان بفرستد، مایلم بدانم دلیل یا
دلایل ارسال این هیئت برای مذاکره چه بود، ایا دولت و روحانیت نیت و اندیشه
یگانه‌ای را نمایندگی مینمودند، و اگر نه تفاوتها در چه بود؟

پاسخ پرسش 1- در آنزمان هنوز رژیم خمینی یکدست نشده بود و افرادی مثل
داریوش فروهر که هنوز در درون رژیم بودند، کوشش میکردند که راه حل مسالمت
آمیزی جستجوکنند. همچنین بسیاری از نیروهای اپوزیسیون، در نقاط مختلف کشور،
مقاومت میکردند و ما باتفاق عده‌ای از روشنفکران، در تهران تشکیلات "جبهه
دمکراتیک ملی ایران" را بوجود آورده بودیم و با جنبش آزادیخواهان مردم
کردستان در ارتباط بودیم و از خواستهای آنان پشتیبانی میکردیم. همچنین، خودم که
در منطقه تالش در شمال ایران نامزد نمایندگی مجلس بودم، از مبارزات مردم
کردستان پشتیبانی میکردم و طی نامه سرگشاده‌ای که در تاریخ دهم آبان 1358 ،
خطاب به خمینی نوشتم، اعتراض خود را بدین شرح بیان کردم: "...آنچه که در
کردستان بوجود آمده ، در حقیقت یک فاجعه بود. و این برادرکشی را نیز مدیون
مشتی عناصر تنگ نظر و جاه طلب و غیر سیاسی هستیم..."
"...شناختی که طی بیست سال از رهبران بسیاری از سازمانها و بعضی اکراد دارم،
مطمئن هستم که همه مسائل طی مذاکرات عاقلانه سیاسی در چارچوب حاکمیت و
استقلال کشور قابل حل بود و هنوز هم میتوان جلوی این فاجعه را گرفت. هیچ
لزومی نداشت که ارتش و پاسدار بان منطقه اعزام شوند؛ هیچ لزومی نداشت که
جنگ سنی و شیعه راه اندازید؛ هیچ لزومی نداشت که مردم عامی را علیه مردم کرد

تحریک کنند؛ هیچ لزومی نداشت که بدون مطالعه به همه رهبران کرد اتهام همکاری با شاه، صهیونیسم و غیره زده شود. برای من غیر قابل باور است که و مردم نیز قبول نخواند کرد افرادی که دهها سال عمر خود را در آوارگی علیه رژیم شاه گذرانده اند، حالا که شاه فراری و مورد تنفر است، با او همکاری کنند. آنهایی که در راس دوت قرار دارند، با سیاست خود در کردستان... فاجعه ببار میاورند..."

"... اعزام فردی مثل آقای خلخالی بمنطقه کردستان و از اینکه شهر به شهر جوخه اعدام طبق معیاهای خودش تشکیل بدهد، حیرت آور و غم انگیز است..."

خمینی، پس از این انتقاداتم، دستور قتل مرا نیز صادر کرد و بعلت دوستی که با آیت لاهوتی داشتم، مرا از این توطئه با خبر ساخت و پس از تماس با شادروان دکتر قاسملو، مخفیانه وارد کردستان شدم.

2. در آن زمان تنها ملیتی که به طور مشخص و سازمان یافته خواستار دستیابی به حقوق سیاسی خود شده بود ملت کرد بود، با اینحال حکومت مرکزی نتوانست مردم کردستان را انگونه که خواستار بود سرکوب کند. اما اکنون سایر ملیت‌های ایران هم همانند کردها خواستار دستیابی به حقوق سیاسی خود هستند، به نظر حضرت عالی دلیل اساسی گسترش سریع این خواسته‌ها از طرف تمامی ملیت‌های ایران زمین چیست. پیش از این خودمختاری خواست دیرینه مردم کردستان بود، امروز اما به نظر می‌آید که فدرالیسم خواست عمومی همه ملیت‌های ایرانی باشد، آیا شما این فرایند را نتیجه یک دادخواهی برحق و آگاهانه یا پدیده‌ای مداخله‌گرایانه می‌پندارید؟

پاسخ پرسش 2

از آنجائیکه مردم دلیر کردستان قاطعانه در برابر جمهوری اسلامی ایستادگی میکردند، حملات نظامی و ترور و اختناق در آن منطقه، بیش از سایر مناطق ایران متمرکز شده بود. اما، مردم سایر نقاط ایران نیز در امان نبودند و با شیوه‌های مختلف، در برابر رژیم اسلامی - فاشیستی حاکم مبارزه کردند و گروه‌های مختلف اجتماعی، قربانیان زیادی دادند.

خواست‌های اساسی مردم سراسر ایران عبارتند از: سکولاریسم (جدائی دین از حکومت)، برقراری مناسبات دموکراتیک در همه زمینه‌ها، احترام به مبانی حقوق بشر و باجرا در آوردن اعلامیه جهانی حقوق بشر، برابری طلبی و رفع تبعیض.

عدم تمرکز سیاسی - اداری و یا "فدالیسم"، میتواند از خواست‌های دموکراتیک مردم سراسر کشور باشد؛ اما ضروریست که گروه‌های سیاسی و افراد کارشناس، پیشاپیش طرح‌های مورد نظر خود را بطور علمی مطرح کنند و پس از توافق و تصویب مجلس موسسان منتخب مردم، در قانون اساسی آینده ایران، تدوین شود.

در برخی موارد متأسفانه مشاهده میشود که تعدادی از گروه‌های سیاسی از واژه‌هایی استفاده میکنند که بسیار سطحی و غیر علمی است. بطور مثال: درباره "ستم ملت فارس" علیه "ملت‌های دیگر" در درون ایران سخن می‌گویند و یا مطالبی منتشر میدهند که نگرشی سطحی، غیر علمی و غیر واقع‌بینانه میباشد. اینگونه اظهار نظرهای غیر مسئولانه، موجب تفرقه بیشتر در میان مردم خواهد شد و فقط دشمنان دموکراسی خواهی و برابری طلبی از آن سود می‌برند. نظریات خودم را در اینباره جداگانه در مقالات مختلف نوشته‌ام که میتوانید به تارنگار (وب‌سایت) شخصی‌ام بنام "ایران امید"، مراجعه کنید و بخوانید.

3. آیا فکر می‌کنید در یک شرایط پیش‌بینی نشده و سقوط حکومت مرکزی در تهران، می‌توان امیدوار بود که حکومت مرکزی _ البته اگر چنان حکومتی اصولاً تشکیل شود قبل از فروپاشی شیرازه دولت اسلامی _ همزمان در تمامی شش منطقه مختلف ایران که اقلیت‌های غیر فارس زندگی می‌کنند بر اوضاع مسلط شود، شما به طور مشخص برای نیل به این هدف چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید، آیا توفیق و سیطره تمرکزخواهی سیاسی پس از فروپاشی این نظام با شرایطی که بر آگاهی ملیت‌ها حاکم است امکان‌پذیر خواهد بود، و آیا میتواند این فرایند راه دموکراسی و دستیابی به یک دولت دمکراتیک را هموار نماید؟
پاسخ به پرسش 3-

بنظر من، رژیم حاکم در ایران، فقط از طریق اتحاد و همبستگی مردم سراسر ایران متلاشی خواهد شد. این رژیم، ضد ایرانی، ضد دمکراتیک و با خصلت ارتجاعی - فاشیستی است. این رژیم به هیچیک از اقوام ایرانی، یا بقول شما (ملیت‌ها) تعلق ندارد. گروهی اسلام‌گرا و افسوسگرا، جنایتکار و با فرهنگ قرون وسطایی، بصورت یک فرقه، با شیوه‌های "مافیائی" و فاشیستی در ایران حکومت میکنند. بنابراین، توصیه میکنم که یاران مبارز کرد، از بکار بردن واژه‌ها و تحلیل‌های سیاسی نادرست، اجتناب کنند و مردم سایر نقاط ایران را "دشمنان خیالی" خود فرض نکنند.

4. شما حتماً اطلاع دارید که ستم ملی و بی‌حقوقی صرف، بخشی از افراد و نیروهای مربوط به ملیت‌های ایران را به سوی استقلال، یا انگونه که بیشتر در مورد آن بحث می‌شود، (افکار تجزیه طلبانه) سوق داده است و برخی از افراد و نیروهای آنها خواهان تشکیل دولت‌های مستقل خود در چهارچوب مناطق جغرافیایی خویش هستند. برای نمونه اگر به اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های جنرال بلوچستان توجه کرده باشید می‌بینید که به گفته این بیانیه‌ها اشغال‌گران فارس باید از سرزمین بلوچستان بیرون رانده شوند؛ گروهی که توانسته است هزاران جوان بلوچ را سازماندهی و متشکل نماید و یا اینکه در تبریز و شهرهای آذربایجان دیدیم که به چه شیوه‌ای کتابهای فارسی را آتش زدند و خواستار پایان دادن به گفته آنان سیطره زبان فارسی بر آذربایجان جنوبی! شدند. در جنوب شرقی ایران و مناطق عرب‌نشین نیز به همین شیوه. آیا شما به عنوان یکی از شخصیت‌های سیاسی و با تجربه ایرانی و آشنا با مسائل و مشکلات کشور، راهکاری عملی برای

نزدیکتر شدن این ملیت‌ها به همدیگر و اتحاد واقعی آنان در نظر دارید، به نظر شما برای احتراز از چنین اتفاقی چه تدابیری باید اندیشید؟
پاسخ به پرسش 4-

بنظر من، ستم و تبعیض در سطوح مختلف در ایران اعمال میشوند. هر فرد، گروه و محفلی که بخواهد با این ستم‌ها و تبعیض‌ها مبارزه کند، باید از آگاهی سیاسی کافی برخوردار باشد. باید قادر باشد تحلیل علمی و واقع‌گرایانه‌ای از عوامل سیاسی-اقتصادی و فرهنگی اینگونه "ستم و تبعیض" ارائه بدهد. دیگر اینکه راهکارهای مبارزاتی علمی، برای تحقق دموکراسی، سکولاریسم و برابری طلبی را انتخاب کند و در شیوه کار و در مناسبات سیاسی - تشکیلاتی - مبارزاتی بکار اندازد.

کسانی که خودشان را "جند الله" می‌نامند، تفاوت چندانی با "حزب الله" ندارند. کسانی که قادر به تشخیص خصلت اجتماعی - فرهنگی حکومت کنونی ایران نیستند و از درایت سیاسی کافی برخوردار نیستند، با احتمال زیاد دشمن اصلی را نمی‌بینند و مردم ستم‌دیده سایر نقاط ایران را "دشمن" خود می‌پندارند و دست به عملیاتی می‌زنند که فاجعه بار است. چنین محافلی، "قربانیان جهالت" خودشان خواهند بود.

بنابراین، با هر گروه مرتجع و نادانی نمیتوان متحد شد. شخصاً تا آخرین نفس، برای رفع تبعیض و برای رفاه مردم سیستان و بلوچستان و سایر نقاط ایران مبارزه خواهم کرد، اما با گروه مرتجع و افراد نادان و ماجراجوی بنام "جندالله" همسویی نخواهم داشت.

5. ولی چرا راهکارهایی که تا به حال ارائه شده، نتوانسته است همسویی چندان قابل توجهی میان این ملیت‌ها بوجود آورد، راستی مسبب واقعی این وضع چه کسانی هستند؟

پاسخ پرسش 5-

بررسی تاریخ تحولات سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تاکنون نشان می‌دهند که عوامل مختلفی در واپسگرایی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایران دخیل بوده اند. شخصاً کار پژوهشی در این زمینه انجام داده ام و بعنوان تز دکتری خودم به دانشگاه فرانکفورت در آلمان ارائه داده ام. خطاها و کمبودهای سیاسیون ایران را از انقلاب مشروطه تاکنون رادر آنجا ذکر کرده ام. این کتاب به زبان آلمانی و فارسی انتشار یافته اند و آنرا میتوانید از طریق مراجعه به تارنگار (وب سایت) "ایران امید" بخوانید و برای خودتان چاپ کنید.

6. شما مطلع هستید که کنگره ملیت‌های ایران فدرال نهاد سیاسی متشکلی است که عملاً از اتحاد و عدم تجزیه ایران دفاع می‌کند، چرا نیروها و شخصیت‌های ایرانی - سراسری - از این کنگره که درچه امیدی برای اتحاد واقعی و دور از تبعیض مردم سراسر ایران است، استفاده نمی‌کنند و در پی تقویت آن نیستند؟

پاسخ پرسش 6-

با این تجمع تماس داشتم و متوجه شدم که اکثر شرکت کنندگان آن، از نظر تئوریک - سیاسی، التقاطی می‌اندیشند و هنوز متحدین و دشمنان واقعی خود را تشخیص نمی‌دهند.

حتی در یک گفتگوی " پالتاک " که شرکت کرده بودم، برخی از همین محافل از " جندالله " حمایت میکردند و یا به شکل گیری " همبستگی مردم سراسر ایران " اعتقاد داشتند.

7. آیا عدم تقویت چنین تشکلهای میانه‌روی از سوی نیروها و شخصیت‌های سراسری سبب تقویت جناح‌های تندرو و به گفته‌ای دیگر طیف‌ها و گروه‌های دیگر که از آنان به عنوان (تجزیه طلب) یاد می‌شود، نمی‌گردد؟
پاسخ پرسش 7-

اعتقاد دارم، بسیاری از ما کوشندگان سیاسی، و از جمله گروه‌ها و احزاب متنوعی که در نقاط مختلف ایران فعالیت میکنند، ضرورت دارد که از فرقه‌گرایی و خود بزرگ بینی دست برداریم و از تجربیات شکست و ناکامی‌های گذشته بیاموزیم. پیشنهاد میکنم، سمینارهای مختلفی درباره معضلات مختلف سیاسی و اجتماعی سازماندهی کنیم و فروتنانه با همدیگر بطور علمی بحث و گفتگو کنیم. و راهکارهای مشترکی جستجو کنیم.

8. اکنون استفاده و بکارگیری از واژه قوم برای برخی منجمله کردها چندان خوشایند نیست، در این زمینه بسیاری بر این باورند که پافشاری برای قوم جلوه‌دادن کردها در راستای تقلیل حقوق دمکراتیک آنان صورت می‌گیرد، طیف‌ها و جریانات مخالف این موضوع را تلاشی برای جدایی‌ارزیابی می‌کنند، فعالین و شخصیت‌های وابسته به ملیتهای تحت ستم می‌گویند یا همه ملت هستیم یا همگان قوم، با این توضیح و استدلال که چرا ما تا زمانی که در داخل ایران هستیم و ایرانی باشیم باید قوم محسوب شویم، ولی همین که از ایران جدا شدیم ملت به حساب می‌آییم و در این پیوند مسئله استقلال بحرین، جمهوری‌های آذربایجان و ترکمنستان و غیره... را مطرح می‌کنند، دیدگاه شما در این رابطه چیست، واقعا کدام اندیشه یکپارچگی ایران را در معرض فروپاشی قرار داده است، ستم و تبعیض، یا خواست دمکراتیک تمرکززدایی؟
پاسخ پرسش 8-

بنظر من، برای انتخاب هر واژه سیاسی، باید به علوم سیاسی و اجتماعی رجوع کرد. مشکل اساسی اکثر ما ایرانیان اینست که: به تفکر علمی و "پژوهش‌های علمی" توجه نمی‌کنیم و برای اثبات حقانیت خود، مثل آخوندها می‌گوییم: " عرض میکنم"، و استدلال دیگری را نمی‌پذیریم.

9. آیا ممنوع نمودن و جلوگیری از رشد و بالندگی زبان‌ها و ادبیات مردمان غیر فارس ساکن ایران، ظلمی آشکار نه تنها علیه این مردمان بلکه علیه فرهنگ گونه‌گونه جهانی نیست، آیا زمان آن نرسیده است که سیاستمداران، شخصیت‌ها، گروه‌ها و سازمانهای سیاسی سراسری ایران به سبب ستم گسترده‌ای که بر دیگر ملیتهای ایران رفته است از این ملیت‌ها عذر خواهی کرده و در پی جبران مافات باشند. چه کسی باید پاسخگوی محروم

نمودن فرزندان ملیت‌های ایران از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود برای نمونه خواندن و نوشتن به زبان مادری باشد؟.

پاسخ پرسش 9-

تنها دیکتاتور ها و افراد و محافل مرتجع که در قدرت شرکت داشتند، باید از مردم سراسر ایران و از همه آزادیخواهان عذر خواهی کنند. در شکل‌گیری حکومت‌های دیکتاتوری، همه اقوام و ملیت‌ها شرکت داشتند

در ایران دموکراتیک، زبان و فرهنگ نمیتوانند ممنوع باشند. زبان فارسی که هم اکنون در ایران صحبت میکنیم، ترکیبی از زبانهای مختلف میباشد. در یک کشور، مردم ضمن اینکه میتوانند زبان محلی، منطقه‌ای، قومی و یا ملی خود را حفظ کنند، بخاطر حفظ مناسبات و تکامل اجتماعی، ضروریست که به یک زبان مشترک نیز تکلم کنند. بنابراین، داشتن یک زبان رسمی و سراسری جرم نیست، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر میباشد.

10. تقسیم ثروت و قدرت در ایران و همچنین توسعه اقتصادی طی صد سال گذشته، با رعایت موازین انسانی همراه نبوده است. از عمده‌ترین این بی‌عدالتی‌ها عدم سرمایه‌گذاری برابر در مناطق مختلف ملی و جغرافیایی ایران بوده است. کردستان، بلوچستان، خوزستان، ترکمن صحرا و تا حدودی آذربایجان از عدم توسعه سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی مشابه مناطق مرکزی رنج برده‌اند. آیا این تبعیض دلایل سیاسی خود را داشته و آیا می‌توان بنیاد دموکراسی آینده را بر اساس چنین تضادهایی بنا نهاد، و آیا فکر نمی‌کنید سهمیه‌بندی سرمایه و توسعه سیاسی در آینده ایران میبایست برای برخی از مناطق از تبعیض مثبت بهره بگیرد، و آیا اصولاً بدون برقراری عدالت اقتصادی دستیابی به دموکراسی و مردم‌سالاری ممکن است؟

پاسخ پرسش 10-

افراد و محافلی که قدرت سیاسی و اقتصادی را در ایران در اختیار داشتند، بیشتر به پایتخت و شهرهای بزرگ توجه داشتند و مردم شهرستانها و مناطق دور دست با محرومیت‌های مختلفی روبرو بودند. بنابراین، مشکل اساسی ایران، حکومت و دولت دیکتاتوری مرکزی بوده و هنوز هست. در شکل‌گیری این دیکتاتوری‌ها نیز عناصر مرتجع همه اقوام و " ملیتها " دخالت داشتند. بنابراین، مشکل اساسی جامعه را نباید بطور انحرافی مطرح کرد.

مرتجعین کرد، عرب، بلوچ، آذری، گیلانی، بختیاری، لر، یا فارس... تفاوتی با همدیگر ندارند.

با درود و احترام- حسن ماسالی

hmassali@aol.com

www.iranomid.com

1-301-792-3370